

یادآوری

مرور قواعد

سال اول



یادآوری

یادآوری

مروری کوتاه بر قواعد عربی (۱)

از آن جا که فهم بسیاری از قواعد عربی سال دوم مستلزم مسلط بودن بر قواعد عربی سال اول است و ممکن است دانش‌آموزان عزیز با گذشت زمان آن‌ها را کمی فراموش کرده باشند، چکیده‌ی قواعد عربی (۱) را برایتان آورده‌ایم. توصیه می‌کنیم حتماً این بخش را مطالعه کنید!

انواع فعل از نظر زمان

۱- ماضی ۲- مضارع ۳- امر

نمونه‌ی صرف فعل ماضی (ثلاثی مجرد)

فعل	صیغه	ترجمه
جَلَسَ	لِلغَائِبِ = مفرد مذکر غایب	نشست (یک مرد)
جَلَسَا ← جلس + ا	لِلغَائِبَيْنِ = مثنای مذکر غایب	نشستند (دو مرد)
جَلَسُوا ← جلس + و	لِلغَائِبِينَ = جمع مذکر غایب	نشستند (مردان = بیشتر از دو نفر)
جَلَسَتْ ← جلس + تْ	لِلغَائِبَةِ = مفرد مؤنث غایب	نشست (یک زن)
جَلَسَتَا ← جلس + تا	لِلغَائِبَتَيْنِ = مثنای مؤنث غایب	نشستند (دو زن)
جَلَسْنَ ← جلس + نْ	لِلغَائِبَاتِ = جمع مؤنث غایب	نشستند (زنان = بیشتر از دو نفر)
جَلَسْتُ ← جلس + تْ	لِلْمُخَاطَبِ = مفرد مذکر مخاطب	نشستی (تو یک مرد)
جَلَسْتُمَا ← جلس + تُمَا	لِلْمُخَاطَبَيْنِ = مثنای مذکر مخاطب	نشستید (شما دو مرد)
جَلَسْتُمْ ← جلس + تُمْ	لِلْمُخَاطَبِينَ = جمع مذکر مخاطب	نشستید (شما مردان)
جَلَسْتِ ← جلس + تِ	لِلْمُخَاطَبَةِ = مفرد مؤنث مخاطب	نشستی (تو یک زن)
جَلَسْتُمَا ← جلس + تُمَا	لِلْمُخَاطَبَتَيْنِ = مثنای مؤنث مخاطب	نشستید (شما دو زن)
جَلَسْتُنَّ ← جلس + تُنَّ	لِلْمُخَاطَبَاتِ = جمع مؤنث مخاطب	نشستید (شما زنان)
جَلَسْتُ ← جلس + تْ	لِلْمُتَكَلِّمِ وَحْدَهُ = متکلم وحده	نشستم
جَلَسْنَا ← جلس + نا	لِلْمُتَكَلِّمِ مَعَ الْغَيْرِ = متکلم مع الغير	نشستیم

طرز منفی کردن فعل ماضی: فعل ماضی با «ما» (مای نافیه) منفی می‌شود.

مثال: خَرَجُوا (خارج شدند) ← ما خَرَجُوا (خارج نشدند)

نمونه‌ی صرف فعل مضارع (ثلاثی مجرد)

فعل	صیغه	ترجمه
يَجْلِسُ ⇐ ی + جلس	للعائب	می‌نشیند (یک مرد)
يَجْلِسَانِ ⇐ ی + جلس + انِ	للعائِبَینِ	می‌نشینند (دو مرد)
يَجْلِسُونَ ⇐ ی + جلس + وْنَ	للعائِبِینَ	می‌نشینند (مردان = بیشتر از دو نفر)
تَجْلِسُ ⇐ ت + جلس	للعائِبةَ	می‌نشیند (یک زن)
تَجْلِسَانِ ⇐ ت + جلس + انِ	للعائِبَتَینِ	می‌نشینند (دو زن)
يَجْلِسْنَ ⇐ ی + جلس + نَ	للعائِباتِ	می‌نشینند (زنان = بیشتر از دو نفر)
تَجْلِسُ ⇐ ت + جلس	للمخاطبِ	می‌نشینی (تو یک مرد)
تَجْلِسَانِ ⇐ ت + جلس + انِ	للمخاطِبَینِ	می‌نشینید (شما دو مرد)
تَجْلِسُونَ ⇐ ت + جلس + وْنَ	للمخاطِبِینَ	می‌نشینید (شما مردان)
تَجْلِسِينَ ⇐ ت + جلس + ینَ	للمخاطِبةَ	می‌نشینی (تو یک زن)
تَجْلِسَانِ ⇐ ت + جلس + انِ	للمخاطِبَتَینِ	می‌نشینید (شما دو زن)
تَجْلِسْنَ ⇐ ت + جلس + نَ	للمخاطِباتِ	می‌نشینید (شما زنان)
أَجْلِسُ ⇐ أ + جلس	للمتکَلِّمِ وحده	می‌نشینم
نَجْلِسُ ⇐ ن + جلس	للمتکَلِّمِ مع الغير	می‌نشینیم

طرز منفی کردن فعل مضارع: فعل مضارع با «لا» (لای نافیه) منفی می‌شود. دَقَّت داشته باشید که «لا» ی نفی، مضارع را مجزوم نمی‌کند.

مثال: تَعَلَّمَ (می‌داند) ← ^{منفی} لا تَعَلَّمُ (نمی‌داند)

نکته هرگاه «سَ» یا «سَوْفَ» بر مضارع وارد شود، فعل مضارع به آینده اختصاص می‌یابد که به آن فعل مستقبل می‌گویند.

مثال: يَخْرُجُ (خارج می‌شود) ← سَيَخْرُجُ / سَوْفَ يَخْرُجُ (خارج خواهد شد)

مراحل ساخته شدن فعل امر حاضر:

فعل امر حاضر (مخاطب) از مضارع مخاطب ساخته می‌شود:

۱- حرف «ت» را از ابتدای فعل مضارع حذف می‌کنیم.

۲- اگر انتهای فعل، حرکت ضمّه (ُ) داشته باشد، آن را به سکون تبدیل می‌کنیم و اگر «نون» داشته باشد، آن را حذف می‌کنیم به غیر از نون جمع مؤنث.

۳- اگر حرف بعد از «ت»، حرکت داشته باشد، فعل امر ساخته شده است ولی اگر حرکت نداشته باشد (ساکن باشد)، در ابتدای فعل همزه اضافه می‌کنیم.

حرکت همزه بستگی به حرکت عین‌الفعل دارد، اگر عین‌الفعل ضمّه (ُ) باشد، همزه‌ی امر، مضموم (أ) و در غیر این صورت همزه‌ی امر، مکسور (إ) خواهد بود.

مثال: تَعَلَّمِينَ حذف «ت» ← عَلَمِينَ ^{حذف نون اعراب} ← عَلَمِي (یاد بده)

تَكْتُبُ حذف «ت» ← كْتُبُ ^{تبدیل حرکت انتهای فعل به سکون} ← كْتُبْ ^{افزودن همزه‌ی مضموم} ← اُكْتُبْ (بنویس)

تَجْلِسْنَ حذف «ت» ← جَلِسْنَ ^{افزودن همزه‌ی مکسور} ← اجْلِسْنَ (بنشینید)

مراحل ساخته شدن فعل نهی:

فعل نهی از افزودن «لا» ی نهی در ابتدای فعل مضارع ساخته می‌شود؛ لای نهی فعل مضارع را مجزوم می‌کند.

مثال: تَذْهَبُونَ (می‌روید) ← ^{افزودن «لا» ی نهی و مجزوم کردن فعل} لا تَذْهَبُوا (نروید) / تَتْرُكُ (ترک می‌کنی) ← ^{افزودن «لا» ی نهی و مجزوم کردن فعل} لا تَتْرُكْ (ترک نکن)

يَدْخُلَانِ (داخل می‌شوند) ← ^{افزودن «لا» ی نهی و مجزوم کردن فعل} لا يَدْخُلَا (نباید داخل شوند)

توجه فعل نهی اختصاص به مخاطب ندارد بلکه از تمام صیغه‌های مضارع می‌تواند ساخته شود.

ثلاثی مجرّد و مزید

فعل ثلاثی: فعلی است که دارای سه حرف اصلی باشد. (ریشه‌ی سه حرفی داشته باشد).

مثال: یَغْفِرُ ← از ریشه‌ی «غفر» / نَحْفِظُ ← از ریشه‌ی «حفظ» / أَكَلْتُ ← از ریشه‌ی «أكل»

فعل ثلاثی خود بر دو گونه است: (۱) ثلاثی مجرّد (۲) ثلاثی مزید

ثلاثی

ثلاثی مجرّد: به فعلی می‌گویند که اولین صیغه ماضی آن (مفرد مذکر غایب)، همان سه حرف اصلی را داشته باشد و حرف دیگری به آن اضافه نشده باشد.

مثال: یَدْخُلُونَ اولین صیغه‌ی ماضی ← دَخَلَ (داخل شد)

ثلاثی مزید: فعلی است که اولین صیغه‌ی ماضی آن علاوه بر سه حرف اصلی یک یا دو یا سه حرف زاید نیز داشته باشد.

مثال: یُدْخِلُونَ اولین صیغه‌ی ماضی ← أَدْخَلَ (داخل کرد)
(از باب «إفعال»)

در مثال بالا فعل «أَدْخَلَ» که اولین صیغه‌ی ماضی است، علاوه بر سه حرف اصلی «دخل»، حرف زاید (أ) نیز دارد.

باب‌های ثلاثی مزید

اولین صیغه‌ی ماضی	مثال	اولین صیغه‌ی مضارع	مثال	مصدر (باب)	مثال	امر (للمخاطب)	مثال
أَفْعَلَ	أَكْرَمَ (گرامی داشت)	يُفْعِلُ	يُكْرِمُ	إفعال	إکرام	أَفْعِلْ	أَكْرِمْ
فَعَّلَ	حَبَّبَ (محبوب گرداند)	يُفَعِّلُ	يُحَبِّبُ	تفعیل	تَحْبیب	فَعِّلْ	حَبِّبْ
فَاعَلَ	شَاهَدَ (مشاهده کرد)	يُفَاعِلُ	يُشَاهِدُ	مُفاعلة	مُشاهدة	فَاعِلْ	شَاهِدْ
تَفَعَّلَ	تَنَعَّمَ (بهره‌مند شد)	يَتَفَعَّلُ	يَتَنَعَّمُ	تَفَعَّلْ	تَنَعَّم	تَفَعَّلْ	تَنَعَّمْ
تَفَاعَلَ	تَكَاتَبَ (با یکدیگر مکاتبه کردند)	يَتَفَاعَلُ	يَتَكَاتَبُ	تَفَاعَلَ	تَكَاتَب	تَفَاعَلْ	تَكَاتَبْ
إِفْتَعَلَ	إِقْتَرَبَ (نزدیک شد)	يِفْتَعِلُ	يَقْتَرِبُ	إِفْتَعَالَ	إِقْتِرَاب	إِفْتَعِلْ	إِقْتَرِبْ
إِنْفَعَلَ	إِنْعَقَدَ (منعقد شد)	يِنْفَعِلُ	يَنْعَقِدُ	إِنْفَعَالَ	إِنْعِقَاد	إِنْفَعِلْ	إِنْعَقِدْ
إِسْتَفْعَلَ	إِسْتَعْفَرَ (آمرزش خواست)	يَسْتَفْعِلُ	يَسْتَعْفِرُ	إِسْتَفْعَالَ	إِسْتِغْفَار	إِسْتَفْعِلْ	إِسْتَعْفِرْ

نکته مصدر باب «مُفاعلة» گاهی بر وزن «فِعال» نیز می‌آید.

مثال: جَاهَدَ يُجَاهِدُ مُجَاهَدَةً (جِهَاد) / حَاسَبَ يُحَاسِبُ مُحَاسَبَةً (حِسَاب)

اسم از نظر تعداد

۱- مفرد: اسمی است که بر یک فرد (شخص، حیوان، شیء، ...) دلالت می‌کند؛ **مثال:** رَجُلٌ، ذُنْبٌ، جَمِيلٌ، ...

۲- مثنی (تثنیه): اسمی است که بر دو فرد دلالت می‌کند. اسم مثنی دارای دو علامت است: { اِنْ (الف و نون کسره‌دار)؛ **مثال:** تَلْمِیذَانِ }
{ اَيْنِ (یاء و نون کسره‌دار)؛ **مثال:** تَلْمِیذَيْنِ }

۳- جمع: اسمی است که بر بیش از دو فرد دلالت می‌کند.

جمع مذکر سالم ← دارای دو علامت است: { وَنَ (واو و نون فتحه‌دار)؛ **مثال:** مُؤْمِنُونَ }
{ یَنْ (یاء و نون فتحه‌دار)؛ **مثال:** مُؤْمِنِينَ }
جمع مؤنث سالم ← دارای یک علامت است. ← ات؛ **مثال:** تَلْمِیذَات

جمع در حالت کلی بر دو نوع است

مکسر: اصطلاحاً به جمعی می‌گویند که برخلاف جمع سالم، ساختمانِ مفرد آن تغییر کرده باشد. در واقع جمع‌های مکسر جمع‌های بی‌قاعده هستند؛ به همین دلیل سماعی می‌باشند و باید به خاطر سپرده شوند؛ مانند: مَدَارِس (جمع «مدرسة»)، کُتُب (جمع «کتاب»)، عُلُوم (جمع «علم») و ...

انواع مشتق

۱- اسم فاعل:

الف - در ثلاثی مجرّد: اسم فاعل فعل‌های مجرّد بر وزن «فاعِل» می‌آید.

مثال: نَصَرَ ← اسم فاعل (یاری کننده) / كَتَبَ ← اسم فاعل (کاتب (نویسنده)

- ب - در ثلاثی مزید:
- ۱- از فعل مضارع ساخته می‌شود.
 - ۲- به جای حرف مضارعه میم مضموم «مُ» می‌آید.
 - ۳- حرف ماقبل آخر مکسور می‌شود.

مثال: يُعَلِّمُ ← حذف حرف مضارع ← عَلَّمَ ← افزودن میم ← مُعَلِّم (یاد دهنده)

بنابراین اسم‌هایی مثل: مُجَاهِد، مُدَرِّس، مُتَعَهِّد، مُحِيط، مُسَاوِي، مُسْتَعِدّ، ... همگی اسم فاعل در ثلاثی مزید هستند.

۲- اسم مفعول:

الف - در ثلاثی مجرّد: اسم مفعول در فعل‌های مجرّد بر وزن «مَفْعول» می‌آید.

مثال: نَصَرَ ← اسم مفعول (منصور (یاری شده) / كَتَبَ ← اسم مفعول (مکتوب (نوشته شده)

- ب - در ثلاثی مزید:
- ۱- از فعل مضارع ساخته می‌شود.
 - ۲- به جای حرف مضارعه میم مضموم «مُ» می‌آید.
 - ۳- حرف ماقبل آخر مفتوح می‌شود.

مثال: يُرْسِلُ ← حذف حرف مضارع ← رَسَلَ ← افزودن میم مضموم ← مَرْسِل ← مفتوح کردن حرف ماقبل آخر ← مَرْسَل (فرستاده شده)

بنابراین اسم‌هایی مانند: مُؤَدَّب، مُثَلَّث، مُنْتَظَر، مُرَاد، مُرَبِّي، ... همگی اسم مفعول در ثلاثی مزید هستند.

۳ و ۴ - اسم زمان و اسم مکان: اسم‌های زمان و مکان بر وزن‌های «مَفْعَل» و «مَفْعِل» می‌آیند.

مثال: مَطْبَخ ← مکان پختن، آشپزخانه / مَغْرِب ← زمان یا مکان غروب کردن

مَوْعِد ← زمان یا مکان قرار ملاقات / مَجْلِس ← مکان نشستن

۵- صفت مشبّهه: تقریباً همان صفت مطلق یا ساده در زبان فارسی است. مهم‌ترین وزن‌های صفت مشبّهه عبارتند از:

(۱) فَعِيل ← مانند: شَرِيف (شکوهمند، با عظمت)، کَثِير (بسیار)، کَرِيم (بخشنده، ارزشمند، ...)، ...

(۲) فَعْل ← مانند: صَغْب (دشوار)، سَهْل (آسان)، شَيْخ (پیرمرد)، ...

(۳) فَعِل ← مانند: خَشِن (زبر، زمخت)، كَسِل (تنبل)، فَرِح (شاد، خوشحال)، ...

(۴) فَعْلان ← مانند: غَضَبان (خشمگین)، عَطْشان (تشنه)، كَسْلان (تنبل)، ...

۶- اسم مبالغه: اسمی است که بر زیادی صفت در موصوف دلالت می‌کند. مهم‌ترین وزن‌های اسم مبالغه عبارتند از:

(۱) فَعّال: غَفّار (بسیار آمرزنده) - كَذّاب (بسیار دروغگو) ...

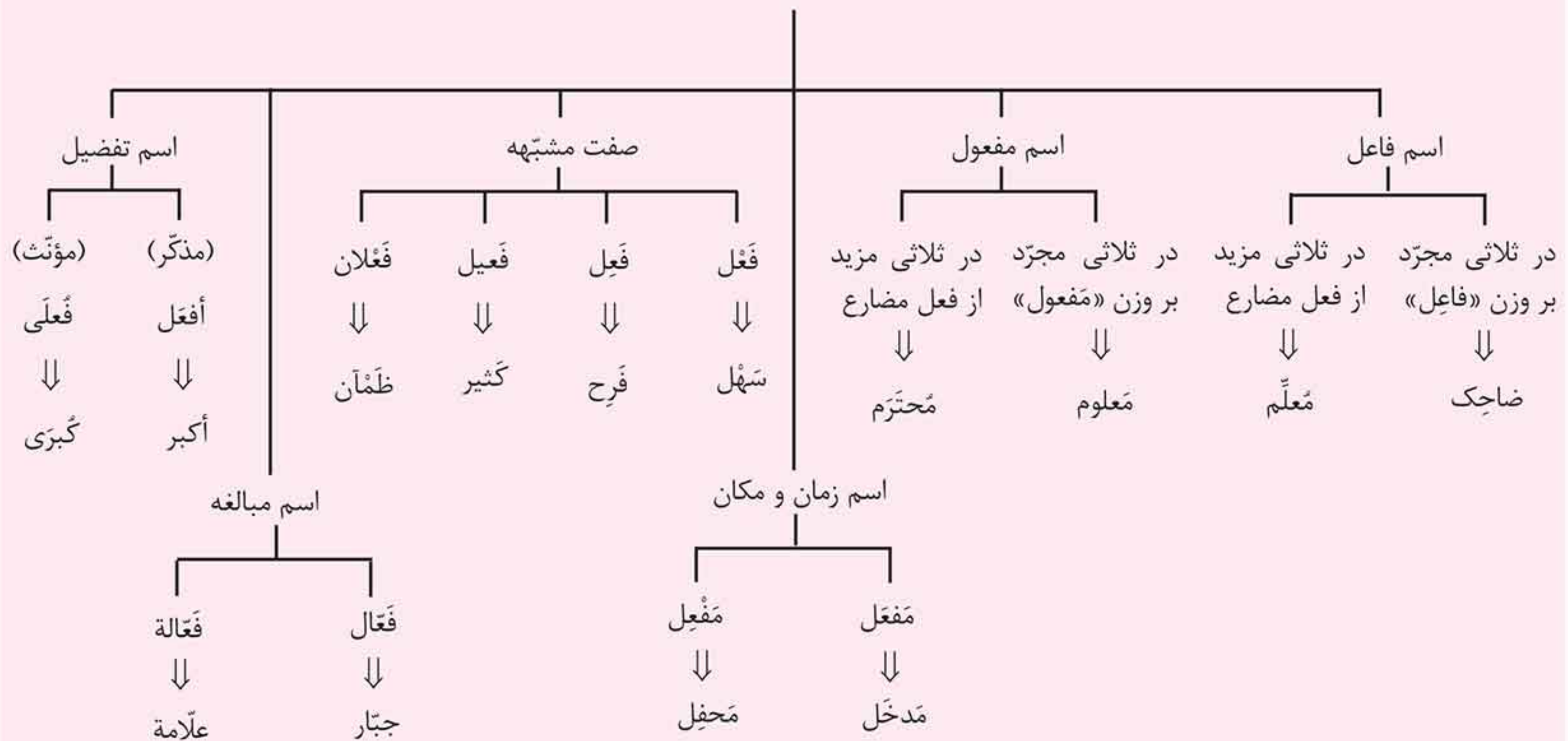
(۲) فَعّالَة: عَلّامة (بسیار دانا)، فَهّامة (بسیار فهمیده) ...

۷- اسم تفضیل: اسم تفضیل در مذکر بر وزن «أَفْعَل» و در مؤنث بر وزن «فُعْلَى» می‌آید.

مثال: مذکر ← أَعْظَم (بزرگ‌تر - بزرگ‌ترین) - أَصْغَر (کوچک‌تر - کوچک‌ترین)

مؤنث ← عَظْمَى (بزرگ‌تر - بزرگ‌ترین) - صُغْرَى (کوچک‌تر - کوچک‌ترین)

جدول نموداری انواع مشتق



جدول نموداری انواع ضمایر

متصل		منفصل	
مرفوع (متصل به فعل)		منصوب	مرفوع
منصوب و مجرور (متصل به هر سه قسم کلمه)	ماضی	مضارع	امر
لِلْغَائِبِ: هُوَ	إِيَّاهُ	—	—
لِلْغَائِبِينَ: هُمَا	إِيَّاهُمَا	—	—
لِلْغَائِبِينَ: هُمْ	إِيَّاهُمْ	—	—
لِلْغَائِبَةِ: هِيَ	إِيَّاهَا	—	—
لِلْغَائِبَتَيْنِ: هُمَا	إِيَّاهُمَا	—	—
لِلْغَائِبَاتِ: هُنَّ	إِيَّاهُنَّ	نَ	نَ
لِلْمَخَاطَبِ: أَنْتَ	إِيَّاكَ	—	—
لِلْمَخَاطَبِينَ: أَنْتُمَا	إِيَّاكُمَا	—	—
لِلْمَخَاطَبِينَ: أَنْتُمْ	إِيَّاكُمْ	—	—
لِلْمَخَاطَبَةِ: أَنْتِ	إِيَّاكِ	ي	ي
لِلْمَخَاطَبَتَيْنِ: أَنْتُمَا	إِيَّاكُمَا	—	—
لِلْمَخَاطَبَاتِ: أَنْتُنَّ	إِيَّاكُنَّ	نَ	نَ
لِلْمَتَكَلِّمِ وَحْدَهُ: أَنَا	إِيَّايَ	—	—
لِلْمَتَكَلِّمِ مَعَ الْغَيْرِ: نَحْنُ	إِيَّانَا	—	—

نکته هنگام اتصال فعل به ضمیر متکلم وحده، میان آن دو، نونی آورده می‌شود که آن را «نون وقایه» می‌نامند. **مثال:** نَصَرَ + ي ← نَصَرَنِي (مرا یاری نمود). لازم به ذکر است که نون وقایه از نظر دستوری هیچ نقشی ندارد.

اسم موصول

انواع اسم موصول: (۱) اسم موصول خاص (۲) اسم موصول عام

اسم‌های موصول خاص:

مذکر	مؤنث	ترجمه
الَّذِي	الَّتِي	که، کسی که، چیزی که
الَّذَانِ / الَّذِينَ	الَّتَانِ / اللَّتَيْنِ	که، کسانی که، چیزهایی که
الَّذِينَ	اللَّاتِي	که، کسانی که

اسم‌های موصول عام } **مَن** (کسی که، کسانی که) ← برای انسان به کار می‌رود؛ **مثال:** عَلَّمَ مَن لَا يَعْلَمُ. (یاد بده به کسی که نمی‌داند).
ما (چیزی که، چیزهایی که، آن چه) ← برای غیر انسان به کار می‌رود؛ **مثال:** إِعْمَلْ بِمَا تَعَلَّمْتَ. (به آن چه آموخته‌ای عمل کن).

توجه اسم‌های موصول عام برای مذکر و مؤنث و مفرد و مثنی و جمع یکسان به کار می‌روند؛ به همین جهت آن‌ها را عام یا مشترک نامیده‌اند.

معرب و مبنی

معرب: به کلماتی که حرکت حرف آخر آن‌ها با تغییر موقعیت در جمله تغییر می‌کند، «معرب» می‌گویند. مانند: کتاب ← (الكتاب، الكتاب، الكتاب / کتاب، کتاباً، کتابٍ)
مبنی: به کلماتی که حرکت آخر آن‌ها در هر موقعیتی ثابت بماند، «مبنی» می‌گویند. مانند: هُوَ، هَؤُلَاءِ و ...
 به حرکت حرف آخر کلمات معرب، اعراب گفته می‌شود.

انواع اعراب } **رفع:** علامت آن ضمه (ـُ) است؛ مانند: الحسنة، حسنة ← به کلمه‌ی معربی که دارای اعراب رفع باشد، مرفوع می‌گویند.
نصب: علامت آن فتحه (ـِ) است؛ مانند: الصادق، صادقاً ← به کلمه‌ی معربی که دارای اعراب نصب باشد، منصوب می‌گویند.
جرّ: علامت آن کسره (ـِ) است؛ مانند: الاجتهاد، اجتهادٍ ← به کلمه‌ی معربی که دارای اعراب جرّ باشد، مجرور می‌گویند.
جزم: علامت آن سکون (ـْ) است؛ مانند: لا تكذب ← به کلمه‌ی معربی که دارای اعراب جزم باشد، مجزوم می‌گویند.

نکته در میان انواع حرکت اعراب، رفع و نصب میان اسم و فعل مشترک است، جرّ مختص به اسم است و جزم مختصّ به فعل.

حالات مختلف کلمات مبنی براساس حرکت آخر آن‌ها (انواع بناء) } مبنی بر ضمّ؛ **مثال:** نحنُ، إِيَّاهُ ...
 مبنی بر فتح؛ **مثال:** ذلِكَ، الَّذِينَ ...
 مبنی بر کسر؛ **مثال:** أنتِ، بِ، ...
 مبنی بر سکون؛ **مثال:** مِنْ - ما، ...

معرفی کلمات معرب و مبنی:

معرب و مبنی } **در اسم** } مبنی ← ضمایر، اسم‌های اشاره (به جز مثنّاهایشان)، اسم‌های موصول (به جز مثنّاهایشان)، اسم‌های استفهام (پرسشی)، اسم‌های شرط معرب ← بقیه‌ی اسم‌ها (به جز اسم‌های مبنی)
در فعل } مبنی ← تمام فعل‌های ماضی، تمام فعل‌های امر حاضر، صیغه‌های جمع مؤنث مضارع (۶ و ۱۲) معرب ← بقیه‌ی فعل‌های مضارع (به جز جمع‌های مؤنث)
در حرف ← تمامی حروف مبنی هستند.

انواع جمله

۱- اسمیه: جمله‌ای است که با اسم شروع می‌شود.

اجزای اصلی (ارکان) جمله‌ی اسمیه: مبتدا + خبر
 مرفوع مرفوع
مثال: مَرِيَمُ تَلْمِيذَةٌ. / مَرِيَمُ تَلْعَبُ.
 مبتدا و خبر و مرفوع مبتدا و خبر و محلاً مرفوع

۲- فعلیه: جمله‌ای است که با فعل شروع می‌شود.

اجزای اصلی (ارکان) جمله‌ی فعلیه: فعل + فاعل + مفعول به (در صورت متعدی بودن فعل)

مرفوع منصوب

مثال: وَجَدَ صَدِيقُكَ السَّعَادَةَ فِي مُسَاعَدَةِ النَّاسِ. (دوست تو خوشبختی را در کمک کردن به مردم یافت.)

فعل فاعل مفعول به
و مرفوع و منصوب

توجه: اگر جمله مجهول باشد، ارکان اصلی آن فعل مجهول و نایب فاعل است. (مربوط به درس هشتم)

فاعل

فاعل اسمی است مرفوع که بعد از فعل [تام] معلوم قرار گرفته و فعل به آن نسبت داده می‌شود.

نکته: در زبان عربی فاعل هیچ‌گاه قبل از فعل نمی‌آید (برخلاف زبان فارسی)؛ مثلاً در جمله‌ی «حَمِيدَةٌ ذَهَبَتْ إِلَى الْبَيْتِ». نمی‌توانیم بگوییم «حَمِيدَةُ» فاعل است.

نکته: فعل معلوم از نظر جنس (مذکر یا مؤنث بودن) باید با فاعل هماهنگی داشته باشد.

مثال: } **مذکر:** يَدْخُلُ الْمُؤْمِنُ الْجَنَّةَ. (مرد مؤمن وارد بهشت می‌شود).
} **مؤنث:** تَدْخُلُ الْمُؤْمِنَةُ الْجَنَّةَ. (زن مؤمن وارد بهشت می‌شود).

۱- **اسم ظاهر:** اسمی است مرفوع که به‌صورت ظاهر و آشکار بعد از فعل آمده باشد و فعل به آن نسبت داده شده باشد.

مثال: ﴿إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ﴾ (خدا فقط از تقوایندگان می‌پذیرد).
فاعل و مرفوع

۲- **ضمیر بارز:** منظور از ضمیر بارز همان ضمائر متصل مرفوع (ضمایر فاعلی) هستند که به انتهای فعل متصل می‌شوند و محلاً مرفوع می‌باشند.

مثال: ﴿اعْمَلُوا آلَ دَاوُدَ شُكْرًا﴾ (ای خاندان داود، شکرگزار باشید).
فاعل و محلاً مرفوع

۳- **ضمیر مستتر:** هرگاه فاعل نه از نوع اسم ظاهر باشد و نه از نوع ضمیر بارز، از نوع ضمیر مستتر خواهد بود.

مثال: كَلَّمَ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عُقُولِهِمْ! (با مردم در حدّ عقل‌هایشان سخن بگو!)
فاعل: ضمیر مستتر «أَنْتَ»

انواع فاعل:

نکته: در صیغه‌های غایب هرگاه فاعل به‌صورت اسم ظاهر باشد، فعل به‌صورت مفرد می‌آید، هر چند فاعل مثنی یا جمع باشد.

مثال: نَجَحَ الْمُؤْمِنُ. نَجَحَتِ الْمُؤْمِنَةُ.

نَجَحَ الْمُؤْمِنَانِ. نَجَحَتِ الْمُؤْمِنَتَانِ.

نَجَحَ الْمُؤْمِنُونَ. نَجَحَتِ الْمُؤْمِنَاتُ.

اما اگر فاعل به‌صورت اسم ظاهر نیامده باشد، فعل باید با ماقبل خود هم‌خوانی داشته باشد.

مثال: الْمُؤْمِنُ نَجَحَ. — فاعل: ضمیر مستتر «هو» الْمُؤْمِنَةُ نَجَحَتْ. — فاعل: ضمیر مستتر «هي»

الْمُؤْمِنَانِ نَجَحَا. — فاعل: ضمیر بارز «الف» الْمُؤْمِنَتَانِ نَجَحَتَا. — فاعل: ضمیر بارز «الف»

الْمُؤْمِنُونَ نَجَحُوا. — فاعل: ضمیر بارز «واو» الْمُؤْمِنَاتُ نَجَحْنَ. — فاعل: ضمیر بارز «نون»

مفعول به

مفعول به اسمی است منصوب که فعل بر آن واقع می‌شود و معمولاً در جواب «چه چیزی را؟» یا «چه کسی را؟» می‌آید.

۱- **اسم ظاهر؛ مثال:** ﴿قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ ذِكْرًا﴾ (به راستی که خداوند به‌سوی شما پندآموزی را فرستاده است).

۲- **ضمیر** } **ضمیر منفصل منصوب؛ مثال:** ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ﴾ (تنها تو را می‌پرستیم).

انواع مفعول به

ضمیر متصل به هر سه قسم کلمه؛ **مثال:** شَاهِدَ التَّلَامِيذُ فِي الْمَكْتَبَةِ. (دانش‌آموزان او را در کتاب‌خانه دیدند).

۱- منظور از فعل تام فعلی است که ناقصه نباشد؛ زیرا فعل‌های ناقصه مانند: کان، ... فاعل نمی‌گیرند بلکه دارای اسم و خبر می‌باشند؛ در مورد افعال ناقصه در درس ۹ عربی ۲ صحبت خواهد شد.

حروف جرّ (جازه)

انواع حروف: (۱) حروف عامل (۲) حروف غیر عامل

حروف عامل به حروفی می‌گویند که اعراب کلمه‌ی بعد از خود را تغییر می‌دهند اما حروف غیر عامل از جهت اعراب روی کلمات بعد از خود هیچ تأثیری ندارند. یکی از حروف عامل، حروف جرّ می‌باشند.

حروف جرّ حروفی هستند که قبل از اسم آمده و آن را مجرور می‌کنند که به هر دوی آن‌ها با هم جازّ و مجرور می‌گویند.

برخی از حروف جرّ عبارتند از: مِنْ (از) - لِ (برای) - فِي (در) - عَلَى (بر، روی) - إِلَى (به، به سوی) - بِ (به، با) - وَ (سوگند به) - حَتَّى (تا) - عَنْ (از، درباره‌ی)

- كَ (مانند) - مُنْذُ (از، از وقتی که): **مثال:** فِي الْبَيْتِ
حرف جرّ مجرور به حرف جرّ
جازّ و مجرور

مبتدا و خبر

مبتدا: به اسمی می‌گویند که در ابتدای جمله‌ی اسمیه می‌آید. مبتدا معادل نهاد در زبان فارسی است.

خبر: به کلمه یا کلماتی می‌گویند که پس از مبتدا می‌آیند و معنای آن را کامل می‌کنند. خبر در واقع درباره‌ی مبتدا، توضیح و خبری را ارائه می‌دهد یا امری را به آن نسبت می‌دهد. خبر معادل گزاره در زبان فارسی است.

- ۱- **مفرد:** خبر مفرد یعنی خبری که از نوع جمله یا شبه جمله نباشد؛ به عبارت دیگر خبری که یک اسم باشد. بنابراین مفرد در این جا در مقابل مثنی یا جمع نیست؛ **مثال:** الْمُؤْمِنُ صَبُورٌ. / الْمُؤْمِنُونَ صَادِقُونَ. / الْمُؤْمِنَاتُ صَابِرَاتٌ.
خبر از نوع مفرد و مرفوع [با علامت فرعی اعراب] / خبر از نوع مفرد و مرفوع و محلاً مرفوع
- ۲- **جمله‌ی فعلیه:** **مثال:** الْمَطَرُ يَنْزِلُ عَلَى الْأَرْضِ. (باران روی زمین می‌بارد). / الْمُجِدُّ نَجَحَ. (تلاشگر موفق شد).
خبر از نوع جمله‌ی فعلیه و محلاً مرفوع / خبر از نوع جمله‌ی فعلیه و محلاً مرفوع
- ۳- **شبه جمله (جازّ و مجرور):** **مثال:** النَّجَاجَةُ فِي الصَّدَقِ. (رهایی در راستی است). / الْكِتَابُ عَلَى الْأَرْضِ. (کتاب روی زمین است).
خبر از نوع شبه جمله و محلاً مرفوع / خبر از نوع شبه جمله و محلاً مرفوع
- نکته** اگر خبر از نوع جمله و شبه جمله باشد محلاً مرفوع است؛ زیرا اعراب جمله‌ها و شبه جمله‌ها محلی است.

انواع خبر:



درسنامه ۱۸

متن درس ۲۱

حول النص ۲۲

کارگاه ترجمه ۲۲

تمارين ۲۳

تمرین های تکمیلی ۲۵

لغات ۲۸

مترادف، متضاد و جمع مکسر ۲۹

آزمون ۳۰

پرسش های چهارگزینه ای ۳۲

پاسخ های تشریحی ۳۵

الدَّرسُ الْأَوَّلُ

إِلَهِي

﴿ رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي
وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي
وَاحْلُلْ عُقْدَةً مِنْ لِسَانِي
يَفْقَهُوا قَوْلِي ﴾

اللَّهُمَّ أَخْرِجْنِي مِنْ ظُلُمَاتِ الْوَهْمِ
وَأَكْرِمْني بِنُورِ الْفَهْمِ
اللَّهُمَّ افْتَحْ عَلَيْنَا أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ
وَأَنْشُرْ عَلَيْنَا خَزَائِنَ عُلُومِكَ

رَبِّ يَسِّرْ وَلَا تُعَسِّرْ.

اللَّهُمَّ فَرِّخْ قَلْبِي.

اللَّهُمَّ اهْدِني لِي إِلَى مَحَبَّتِكَ سَبِيلًا سَهْلَةً.

إِلَهِي لَا تَجْعَلْ لِلشَّيْطَانِ عَلَى عَقْلِي سَبِيلًا.

وَلَا لِلْبَاطِلِ عَلَى عَمَلِي دَلِيلًا.

اللَّهُمَّ الْهِمَّنَا طَاعَتَكَ وَجَنِّبْنَا مَعْصِيَتَكَ

بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

أَحْوَالُ النَّصِّ

* أي عنوان أجمل للدرس؟

طريق النور ○ خزان العلوم ○ اجتناب المع

* هر یک از عبارت های ستون دوم را به عبارت مناسب

○ اللَّهُ يَفْتَحْ عَلَيْنَا

○ إلهي أكرمني

○ اللَّهُمَّ أَخْرِجْنَا

○ إلهي أنشر علينا